



...زندگی باید کرد

# مروغی برای ایک



پرده‌ی اول: بازهم به یادش افتاده‌ای. به یاد لبخندی که جایش را به غم توی صورتش داد. در مسجد کوفه مشغول ذکر بودی که آمد، یک حوری بهشتی با جامی از شراب بهشت برای تو. خواستی توجهی بکنی که یاد حرف استاد، مرحوم قاضی افتادی. فرموده بود: «اگر در بین نماز، یا قرائت قرآن و یا در حال ذکر و فکر صورت زیبایی دیدی، توجه ننمایید و به دنبال عمل خود باشید.» ذکر خود را ادامه دادی که دیدی برخاست و تو را دور زد و از طرف چپ آمد و جام را به تو تعارف کرد. باز بی توجهی کردی و روی برگرداندی. (آن بهشت که تو در جستجوی آنی قابل مقایسه با بهشت نعمت‌ها و حور غلمان نیست. (دیدار بهشت اگر لذت دارد، دیدار و لقای بهشت آفرین لذت بخش تر است)

این بار بود که لبخند لبانش رفت و چشمانش بارانی شد و با آن چشمان اشک بار رفت. چشمانی که هنوز هم وقتی به یادشان می‌افتی، دلت می‌گیرد. پرده‌ی دوم: تفنگ برنو شلیک می‌کند و هدفی که روی صخره‌ی دوردست است، به زمین پرتاب می‌شود. پدر دست برشانه‌ام می‌گذارد و می‌گوید: «آفرین عبدالباقی جان!، در این مدت خوب شکار کردن را یاد گرفتی، اما مواظب باش که هیچ وقت یک جاندار را شکار نکنی»

پس شکار به چه دردی می‌خورد؟  
- شکار فقط وقتی جایز است که انسان بایک ضرورت حیاتی مواجه شود. من هرگز از تو راضی نخواهم بود، اگر بی جهت - یک جاندار را بکشی. پرده‌ی سوم: ستاره‌های آسمان تازه شروع کرده بودند به چشمک زدن که دو پیر کنارهم نشستند. نسیم پاییز هزار و سیصد و سی و هفت این دو پیر را در خود فرو می‌داد. یکی از کشور فرانسه بود و رئیس مؤسسه‌ی ایران و فرانسه و دیگری از قم آمده بود و حوزه‌ی علمیه.

پس از تعارفات، پرفسور هانری کربن شروع کرد به صحبت و دکتر نصر ترجمه می‌کرد.

«همه‌ی اطلاعاتی که مستشرقین تاکنون به دست آورده‌اند، از محیط‌های اهل تسنن بود. و برای شناخت اسلام از کتاب‌های اهل سنت فراتر نرفته‌اند. به همین جهت مذهب تشیع - آن‌چنان که باید - به دنیای غرب معرفی نشده و به اعتقاد من باید به حقایق اسلام از دریچه‌ی این مذهب نگاه کرد.

به همین دلیل، علاقه‌مندم که با دانشمندان مذهبی شیعه از نزدیک تماس گرفته و از آن‌ها کمک فکری بگیرم...»

این دیدارها چندسال ادامه یافت و علامه طباطبایی هر دوهفته با اتوبوس از قم به تهران می‌رفتند، تا با پرفسور کربن مباحثه‌ی علمی داشته باشند و مجموع این مذاکرات در کتاب «شیعه» چاپ شد.

پرده‌ی چهارم: بیست و هفت روز بود که استاد، تمام کارهایشان را تعطیل کرده بودند و از همسر بیمارشان پرستاری می‌کردند. آن روز، خبردار

شدیم که همسرشان فوت کرد و برای عرض تسلیت خدمتشان رفتیم. استاد، یعنی فقیه و عالم و عارف و مفسر بزرگ اسلام، برای همسرشان شدیداً گریه و بی‌تابی می‌کردند. من به ایشان عرض کردم:

«ما باید درس صبر را از شما بیاموزیم، چرا بی‌تابی می‌کنید».

«او بسیار مهربان و فداکار بود و اگر همراهی ایشان نبود، من موفق به نوشتن و تدریس نمی‌شدم».

تا سه چهار سال پس از فوت همسرشان هرروز، بعد از آن هم دو روز در هفته (دوشنبه و پنجشنبه) بر سر مزارش می‌رفتند و ممکن نبود این برنامه را ترک کنند. می‌گفتند: «بندگی خدا باید قدرشناس باشد، اگر آدم نتواند حق مردم را ادا کند، حق خدا را هم نمی‌تواند ادا کند».

پرده‌ی پنجم: شهادت آقای بهشتی و یارانش همه‌ی ما را شوکه کرده بود. می‌دانستیم که چقدر علامه به شهید بهشتی علاقه‌مند است. علامه مدتی بود دچار بیماری شدید عصبی و بستر بودند؛ برای همین نمی‌خواستیم این خبر ناگوار بیماری‌شان را شدت دهد؛ ولی وقتی یکی‌مان به اتاق علامه رفت، فرموده بودند: «چه به من بگویند و چه نگویند، من آقای بهشتی را می‌بینم که در حال صعود و پرواز است».

پرده‌ی ششم: صدای دل‌خراش گریه که حالا از ته چاه بالا می‌آمد، همه را کلافه کرده بود. از همه بدتر این که پدر بی‌قرار مدام دورچاه حیاط پشتی راه می‌رفت و از این ناراحت بود که چرا ما غفلت کرده‌ایم و در چاه را نگذاشتیم و گریه در چاه افتاد. هم‌اشار برای گریه‌گوش و غذا می‌ریخت. آخرش دنبال چاه کن فرستادند و هزار و پانصد تومان قبل از انقلاب، برای حفر چاه و سالم درآوردن گریه با آن تنگ‌دستی و احتیاج، خرج کردند.

پرده‌ی هفتم: در جواب جوانی بیست و دو ساله‌ای که از تسلط هوای نفس بر خود شکایت کرده بود و راه تسلط بر نفس را خواسته بود، نوشته بودند:

«لازم است همتی برآورده و توبه‌ای نموده و به مراقبه و محاسبه بپردازید. هرروز که هنگام صبح بیدار می‌شوید، قصد جدی کنید که در هر عملی که پیش می‌آید، رضای خدا را مراعات خواهید نمود، آن وقت در هرکاری که می‌خواهید انجام دهید، نفع آخرت را منظور خواهید داشت، به طوری که اگر نفع ضروری نبود، انجام ندهید و وقت خواب، چهار پنج دقیقه در کارهایی که در روز انجام داده‌اید، فکر کرده و یکی یکی از نظر خواهید گذراند. هرکدام مطابق رضای خدا بود، شکر کنید و هرکدام تخلف شده، استغفار. این رویه را هرروز ادامه دهید، هرچند در ابتدا سخت است، ولی کلید نجات و رستگاری است و همرش پیش از خواب، اگر توانستید سوره‌های حدید، حشر، صف، جمعه و تغابن را بخوانید و اگر نتوانستید، سوره‌ی حشر را بخوانید و پس از بیست روز حالات خود را برای من بفرستید»

\*\*\*

در این شماره، از روح پرفتوح عالم و عارف کبیر

علامه طباطبایی مدد جستیم. ایشان در بیست نه ذوالحجه سال هزار و سیصد و بیست و یک قمری (هزار و دویست و هشتاد و یک هـ.ش) در روستای شادآباد تبریز متولد و در هیجده محرم هزار و چهار صد و دو مصادف با (۱۳۶۰/۸/۲۴) در شهر قم رحلت کرده‌اند.

علامه طباطبایی از جامع‌ترین عالمان و عارفان عصر حاضرند که بیش‌تر فرهیختگان و دانشمندان علوم اسلامی در عصر ما دست‌پرورده‌ی اویند و به شاگردیش افتخار می‌کنند.

عارفی دل‌سوخته که منازل سلوک را در مکتب آیه‌الحق قاضی طباطبایی پیموده بود و در کنار آن، فیض خاص الهی، چشمه‌های علوم عقلی و نقلی را به رویش گشوده بود.

مردی که به گفته‌ی متخصصان مغز و اعصاب، از تمام ظرفیت فکری خود بهره گرفته و سلول‌های مغزی ایشان اشباع شده. آن‌چنان آگاه به زمانه که او را می‌توان بنیان‌گذار یک نهضت علمی دانست که مهم‌ترین عامل طلوع دوباره‌ی اسلام در قرن حاضر و در مقابل ماتریالیسم و مادی‌گرایی و در جدال با نقل‌گرایی و تحجر و جمود در افکار شیعی است. نهضت علمی علامه برپایه‌ی اخلاص و زهد بی‌نهایتان بود. زهدی که او را در شب عید، از خانه و کاشانه‌ی آباد خود آواره می‌کند و به غریبی و فقر در خانه‌ای یک اتاقی و اجاره‌ای می‌کشانند. علاوه بر این پایه، وجود حوزه‌ی درسی پویا و شاگردانی پرتلاش چون استاد شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید مفتی، استاد مصباح یزدی و آیه‌الله سبحانی و آقایان آیه‌الله جوادی و حسن زاده‌ی آملی و... نیز تکیه‌گاه این نهضت بود.

ایشان در دوقالب عمده‌ی فلسفه و تفسیر دستاورد هزار و چهارصد ساله‌ی مکتب تشیع را که از چشمه سار وحی و با تلاش عقل شکل گرفته بود برای انسان معاصر به ارمغان آوردند و با پشتکاری بی‌مانند و شبانه‌روزی با هروسبیل‌های که داشتند، در ارائه آن کوشیدند. این مسئولیت‌شناسی، با مسئولیت‌پذیری شدید ایشان بود که به بار نشست. استاد درجه‌ی اول حوزه و کسی که بی‌نظیرترین کتاب تفسیر قرآن را در طی بیست سال به جهان عرضه داشت، برای کوچک‌ترین دانش پژوهی به احترام برمی‌خاست و جواب هیچ سؤالی را تا می‌توانست، بی‌پاسخ نمی‌گذاشت و برای دبیرستانی‌ها کتاب اعتقادات می‌نوشت. به دعوت دانشمندان اروپایی و آمریکایی برای شناخت تشیع و اسلام ناب، کتاب می‌نگاشت و بهترین نسل فرهنگی امروز را تربیت کرد.

کسی که در عصر پهلوی خائن، یعنی اصلی‌ترین حامی اسرائیل، با افتتاح حساب کمک به مردم فلسطین، علم مخالفت با نظام ستم‌شاهی را افراشته بود و دکترای افتخاری شاه را نمی‌پذیرفت و به تبیین حکومت اسلامی در کتاب مرجعیت و رهبری پرداخت. دو شاخصه‌ی «اعتدال» و «جامعیت» در زندگی، ایشان را به حق شایسته‌ی لقب «علامه» کرد. توجه خاص به قرآن و حدیث در

عین تسلط و نوآوری در علوم دیگر مانند فلسفه و عرفان و اصول و فقه و پیمودن بالاترین مراحل عرفان و اخلاق عملی، همراه با ایفای کلیدی‌ترین نقش‌ها در جامعه‌ی آن روز- جامعه‌ای که مالا مال از سم‌پاشی‌های فرهنگی و عقیدتی بود- از بعدها‌ی دیگر زندگی علامه است. ایشان به جرم پرداختن به تفسیر و فلسفه - که آن‌ها را حتی در حوزه‌های علمی مورد بی‌توجهی و بی‌مهری می‌دید- از موقعیت‌های اجتماعی حوزوی بسیار بالا محروم شد و آزارها و توهین‌های فراوان را به جان خرید.

بها دادن به خانواده و تربیت فرزندان و رعایت حقوق همسر و فرزندان، نمایش عملی بالاترین مراتب اخلاق اسلامی و در عین حال داشتن تلاشی بی‌وقفه و شبانه‌روزی برای معرفی صحیح مکتب تشیع به جهان، از نقاط درخشان زندگی اوست که می‌تواند الگویی کامل برای جوانان امروز ما باشد. کوتاه سخن این که می‌توان تمام تکاپوهای شبانه‌روزی علامه را در این جمله‌هایش که بسیار تکرار می‌فرمود، خلاصه کرد:

«ما کاری مهم‌تر از خودسازی نداریم. ما باید در پیش داریم. هستیم که هستیم و انسان رفتنی نیست».

از آثار مهم چاپ شده‌ی و علامه، این آثار هستند:

۱. تفسیرالمیزان که شهید مطهری آن را سرچشمه بیشتر افکارشان می‌دانست و می‌فرمود: سال‌ها بعد قدر آن معلوم شود.

۲. اصول فلسفه و روش رئالیسم، با پاورقی‌های شهید مطهری که عمده‌ترین و اولین کتاب در بررسی و نقد فلسفه‌ی مادی بود و نقش مؤثری در مبارزه با افکار مادی شرق و غرب داشت.

۳. تعالیم اسلام: یک دوره آشنایی با اسلام برای جوانان.

۴. شیعه در اسلام که به سفارش یک دانشمند آمریکایی و برای تدریس در دانشگاه نوشته شد.

۵ و ۶. بیدایه و نه‌ای‌الحکمه در فلسفه که از کتاب‌های درسی حوزه‌ی امروزند.

۷. سنن‌النبی که ترجمه شده و در آن به صورت و سیرت و سنت‌های پیامبراکرم پرداخته شده است.

۸. تعلیقات و پاورقی‌های چند جلد از کتاب شریف بحارالانوار که با هدف توضیح روایات و جداسازی روایات سره از ناسره انجام شد.

منابعی که می‌توان آن‌ها را راه‌های خوبی برای آشنایی با این مرد ابدی دانست، به ترتیب بهره‌گیری از آن‌ها در این مقاله عبارتند از:

۱- رمز موفقیت علامه طباطبایی، حمید نگارش- علی باقی نصرآبادی- مؤسسه‌ی انتشاراتی امام عصر.

۲- جرعه‌ای جان بخش، غلامرضا گلی زواره- انتشارات حضور.

۳- مه‌رتابان، یادنامه‌ی علامه، نوشته‌ی آیه‌الله محمدحسین حسینی تهرانی، انتشارات صدرا-

۴- آن مرد آسمانی و...